

طریق معرفت

دیدگاه عارفانه امام خمینی (س) درباره معرفت صحیح و واقعی

فاطمه شریف فخر^۱

چکیده: راه معرفت چگونه راهی است؟ چه فراز و نشیب‌هایی دارد؟ معرفت صحیح و واقعی چیست و شرایط و راهکارهای آن کدام است؟ پرسش‌هایی از محضر عالم و عارف نمونه، امام خمینی است که با توجه به سیره عملی و آثار علمی و عرفانی ایشان و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، پاسخ داده شده است. شاید طرح پرسش نیز از توجه به همین منابع، سرچشمه گرفته و ناشی از سرگردانی در برابر گرایش فطری و احساس وظیفه نسبت به علم، نگاه قرآن و روایات، کارنامه علمی ایشان (از یک سو) و موضع‌گیری تند و شیکوه از علم و هر چیز منتسب بدان (از سوی دیگر) باشد. امام در برابر شیوه عزلت‌گزینی، هرگونه فعالیت علمی، اجتماعی، سیاسی و ... را مُجاز، بلکه لازم می‌داند؛ اما شرط معرفت صحیح و مصادق «نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» را تهذیب نفس و دوری از هواهای آن معرفی می‌نماید. این دسیسه‌ها آن‌قدر زیاد، متنوع، حساس و ظریف است که در مسیر علم نیز و در هیچ لحظه‌ای، انسان را راحت نمی‌گذارد و خطر آن، قابل مقایسه با شرک خفی است؛ اصلاً شاید هوای نفس در همه انواع آن، به همین خطرناکی است و شرک خفی، تنها، یک نمونه است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، معرفت، معرفت صحیح، معرفت واقعی، تهذیب نفس.

E-mail: shariffakhr@yahoo.com

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

پژوهشنامه متین / سال هفدهم / شماره شصت و شش / بهار ۱۳۹۴ / صص ۱۱۱-۹۳

مقدمه و طرح مسئله

امام خمینی، آن که از او به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و احیاگر تفکر دینی در جهان یاد می‌شود؛ آن انسان زاهد، عابد، شجاع، مجاهد فی سبیل‌الله و دارنده صفات کمال انسانی، در کنار همه این ویژگی‌ها، یک عالم به تمام معنا و یک مجتهد و مرجع تقلید طراز اول بود. افزون بر این، به واسطه تسلط تام و تمام بر فلسفه و عرفان نظری، عنوان «فیلسوف و عارف» نیز به ایشان تعلق می‌گیرد و اینها همه به دست نمی‌آید مگر در اثر یک عمر تلاش بی‌وقفه در راه کسب علم و کشف مسائل پیچیده، آشنایی با کتاب‌ها و اصطلاحات و نظرات مختلف و در محضر استاد بودن و مدرسه دیدن.

اما چگونه است که این دانشمند و حکیم فرزانه در اشعار و سخنان خود، تمامی اینها را نفی می‌کند و همچون عاشقی دل‌سوخته و به معشوق نرسیده، از موانع موجود بر سر راهش، به درگاه معشوق، شکوه می‌برد؟! و چگونه است که این موانع را همان‌هایی می‌داند که یک عمر بدان‌ها مشغول بوده و به خاطر آنها به این درجه والای علمی و فقهی رسیده است؛ یعنی استاد و مدرسه و کتاب، الفاظ و اصطلاحات، علم و عقل و استدلال، و نیز فقه و فلسفه و حکمت و عرفان تا آنجا که، در نظر ایشان، عرفان، به ورق‌پاره‌ای بی‌خاصیت و بی‌حاصل می‌ماند و تمامی یافته‌هایش، اباطیلی بی‌ارزش است؟!!

از ورق‌پاره عرفان، خبری حاصل نیست از نهانخانه رندان خبری می‌جویم

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۶۹)

چون به عشق آمدم از حوزه عرفان دیدم آنچه خواندیم و شنیدیم، همه باطل بود

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۴)

گویا امام، تخصص یافتن در عرفان عملی و قدم نهادن در وادی معرفت با پای برهنه را به منظور وصال یار، موفق‌تر و پرارج‌تر از همه تخصص‌ها و عنوان‌های ظاهری تلقی می‌کند و لذا در بیش از شصت و نه غزل و رباعی و در نامه‌ها و نثرهای بر جای مانده، آشکارا به درد دل پرداخته، راز عدم موفقیت را سرگرم شدن به قیل و قال‌ها و اکتفا کردن به آنها می‌داند.

از قیل و قال مدرسه‌ام حاصلی نشد جز حرف دل خراش، پس از آن همه خروش

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۳۱)

در مدرسه فقیه به جز قیل و قال نیست در دادگاه هیچ از او داستان نبود

در محضر ادیب شدم، بلکه یابمش

دیدم کلام جز ز معانی بیان نبود

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۸)

این نوشتار درصدد است تا راز این درد دل‌ها و این اظهار یأس کردن‌ها از به بطالت گذشتن عمری که صرف تعلیم و تعلّم و تألیف شده («افسوس که عمر این شکسته قلم گذشت ... و امروز از جوانی که بهار یافتن است خبری نیست و یافته‌های سابق را جز مشتی الفاظ نمی‌بینم.» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۰) را دریابد و به این سؤال پاسخ دهد که: «واقعاً تکلیف چیست؟». از یک طرف، هر انسان مسلمانی، با وجود تشویق‌های اسلام و پیامبر اکرم (ص) نسبت به کسب علم و نشر آن و نیز با ملاحظه زندگی و عمر علمی خود امام، قدم گذاشتن در مسیر علم را علاوه بر ارضای حسّ حقیقت‌جویی فطری، وظیفه خویش تلقی می‌کند؛ اما از طرف دیگر، با مشاهده سروده‌ها و سخنان الهام‌گونه این انسان الهی و مطالعه سخنان عارفانه و احیاناً خصوصی این عارف کامل، با انواع شکایت‌ها و بدگویی‌ها درباره علم و کتاب و لوازم آن، آن هم با تعبیراتی تند و لحنی شدید، روبه‌رو می‌شود که از آن جمله، تعبیر به «حجاب» است.

حجاب علم و فطرت فزون‌خواهی انسان

بیش‌ترین تأکید و تصریح امام در برخوردها و سخنان خود درباره علم، روی مسئله «حجاب» صورت گرفته و در یک جا فرموده است:

در بر دل شدگان، علم حجاب است حجاب از حجاب، آنکه برون رفت بحق، جاهل بود

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۴)

ایشان در غزلی دیگر، کار علمی و محفل علم را سراب و پوچ و هر ورقی از اوراق مکتوب را حجابی پس از حجاب می‌داند:

از درس و بحث و مدرسه‌ام حاصلی نشد کی می‌توان رسید بدریا ازین سراب

هر چه فرا گرفتم و هر چه ورق زدم چیزی نبود غیر حجابی پس از حجاب

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۴۸)

و خود در تفسیر آن می‌فرماید: حجاب دارای دو مرتبه است؛ حجاب ظلمانی و حجاب نورانی که هر دو، در بازداشتن انسان از کمال حقیقی، مشترک است. به نظر امام، علم و معرفت، از نوع اول می‌باشد و مفهوم آن این است که: عالم (بی‌عمل) حتی شایستگی رسیدن و گرفتار آمدن به

حجب نورانی را ندارد تا چه رسد به شکستن آنها. «این حجاب‌های ظلمانی و نورانی که ما را و همه را از صاحب‌دل غافل می‌دارد و به گمان و اشتباه خود، غیر صاحب‌دل را دلداری می‌دهد، ظلمات فوق‌ظلمات است. ما و امثال ما به حجاب‌ها [ی] نورانی نرسیدیم و در حجاب‌های ظلمانی اسیر هستیم. آنکه گوید: «و اَبْصَارُ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا الْيَكِّ حَتَّى تَخْرُقَ اَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ»^۱، از حجاب‌های ظلمانی گذشته است. شیطان که در مقابل امر خدا ایستاد ...، در حجاب ظلمانی خود بزرگ‌بینی بود.» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۱-۳۰) حجب ظلمانی عالم در جهان دیگر، همان مفاهیم و جهالت‌های مرکب و قال و قیل‌ها است و حسرت او در روز قیامت، اعظم حسرت‌ها است (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۹۳) همان حجاب‌هایی که به قول ایشان، مانع تدبیر انسان در قرآن و سرازیر شدن چشمه‌های معارف به قلب می‌شود: «نخستین سوره قرآن را اگر با تدبیر و چشمی غیر از این چشم‌انداز حیوانی بنگریم و بی حجاب‌های ظلمانی و نورانی به او برسیم، چشمه‌های معارف به قلب سرازیر می‌شود، ولی افسوس که از افتتاح آن نیز بی‌خبریم (آن را که خبر شد خیرش باز نیامد)^۲». (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۷) این «حجاب‌های ظلمانی و نورانی ...، انسان را به اشتباه می‌اندازد» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۴)؛ یعنی نمی‌داند که به دنبال چیست و هدف اصلی و واقعی تلاش‌های او کدام است؟!^۳

اما نکته مهم‌تر، قانع نبودن انسان به هیچ حدی از علم و قدرت و ثروت و ...، آن هم به دلیل فطرت کمال‌جو و فزون‌خواه خود است.

بدان که در انسان ... به حسب فطرت، حب به کمال مطلق است ... و این حب، محال است از او جدا بشود و کمال مطلق، محال است دو باشد ... و کمال مطلق، حقّ - جلّ و علا - است. همه او را می‌خواهند ... گرچه خود نمی‌دانند و در حجب ظلمت و نورند و با این حجب، پندارند چیزهای دیگر می‌خواهند و به هر کمال یا جمال یا قدرت یا مکانت که رسیدند، به آن حد قانع نیستند و گم شده خود را در آن نمی‌یابند ... علم‌طلبان به هر مرتبه از علم برسند، مافوق آن را می‌خواهند ... طالب علوم، بلکه اگر شک کند که مقام دیگری - فوق آنچه دارد - هست، فطرت مطلق جوی او گوید: ای

۱. «و چشم دل‌هایمان را به فروغ نظر کردن به خودت روشن گردان، تا دیدگان دل، پرده‌های نورانی بدرد».

۲. سعدی، دیباچه گلستان.

کاش بود و من هم قدرت تصرف در آن داشتم، یا سعه علم من آن را نیز شامل بود (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۸-۲۷).

انسان با این فطرت فزون خواه، اگر هدف و متعلق واقعی کمال را نشناسد و اهداف محدود و غیرخدایی را مدنظر قرار دهد، پیوسته بر حجاب‌های خود می‌افزاید.

حجاب اکبر و جهاد اکبر

در بین تمامی علوم، بیش‌ترین شکوه امام، از فلسفه و حکمت و عرفان و علم توحید است، به طوری که آنها را «حجاب اکبر» می‌خواند و این‌گونه حجاب، «جهاد اکبر» را می‌طلبد. آنان که به علم فلسفه می‌نازند بر علم دگر به آشکارا تازند
ترسم که در این حجاب اکبر، آخر سرگرم شوند و خویشتن را بازند
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۰۹)

از دید ایشان، «علوم رسمی - هرچند فلسفه و علم توحید - خود، حجابند و هر چه بیش‌تر شوند، حجاب، غلیظ‌تر و افزون‌تر گردد ...» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۸) امام در تفاوت انبیا و اولیا با اهل برهان ابراز می‌دارد: «لسان دعوت انبیا^(ع) و اولیای خُلص^(ع)، لسان فلسفه و برهان رایج نیست، بلکه آنان با جان و دل مردم سروکار دارند ... فلاسفه و اهل براهین، حجاب‌ها را افزون کنند و انبیا^(ع)، کوشش در رفع حجاب کنند. لهذا تربیت‌شدگان اینان، مؤمنان و دل‌باختگانند و تربیت‌شدگان و شاگردان آنان، اصحاب برهان و قیل و قالند ...» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹-۳۸).

جز یاد تو در دلم قراری نبود ای دوست بجز تو غم گساری نبود
دیوانه شدم ز عقل بیزار شدم خواهان تو را به عقل کاری نبود
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۱۴)

ایشان در این زمینه، با الفاظ گوناگون که همگی حاکی از درد و رنج و سوزِ درون است، ناله می‌کند و به بیان زیان‌های وارده بر خود، در اثر این آفات جان بشر می‌پردازد:

علم و عرفان به خرابات ندارد راهی که به منزلگه عشاق، ره باطل نیست
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۶۷)

گفته‌های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ در خورِ وصفِ جمالِ دلبرِ فرزانه نیست
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۷۱)

شیخ را گو که در مدرسه بر بند که من
 زین همه قال و مقال تو به جان آمده‌ام
 (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۱۴)

این چند نمونه و نمونه‌های فراوان دیگر، حکایت از آن دارد که واقعا بازماندن از هدف و مطلوب حقیقی برای عاشقان و عارفان واقعی، غمی جانکاه است و عوامل این بازماندگی در نظر آنان، مذموم و پلید می‌باشد.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه به چه دلیل، این علوم، بیش‌ترین نگرانی را در خاطر ایشان فراهم کرده است؟ و در پاسخ، آنچه به نظر می‌رسد، آن است که: شاید رمز مطلب، ماهیت این علوم باشد؛ چرا که انسان در این حوزه از معرفت بشری، با مسائل ماورایی و معارف الهی سروکار دارد، در حالی که در سایر حوزه‌ها، به بررسی موجودات مادی و کشف قوانین جزئی می‌پردازد. در نتیجه، تصویری که نسبت به متعلمان این علوم، هم توسط خود آنان و هم دیگران، وجود دارد آن است که آنها برتر از دیگران و سالکان الی‌الله و پویندگان راه حقیقت تلقی می‌شوند و همین تصور، نقطه آغازین فساد خواهد بود.

اما حقیقت جهاد اکبر چیست و چگونه است؟ پاسخ کوتاه که مفهوم آن با مباحث بعدی روشن‌تر خواهد شد این است که: «جهاد اکبر همانا نبرد عشق و عقل است، که اگر سالک از قید عقل مصطلح برهد و به عقل ناب که همان عشق به عبادت و سپس حصر آن در معبود است برسد، در جهاد اکبر پیروز شده است (امام خمینی ج ۱۳۸۱ مقدمه آیت‌الله جوادی آملی: ۱۵).

مسئله آغازین به بیانی دیگر: علم یا عزلت؟

اکنون با عنایت به سیره نظری و عملی راهنمایان دینی، از جمله امام، در مسئله تعلیم و تعلم و آن همه تأکید موجود در منابع مذهبی در این رابطه و در مقابل، برخورد تند رهبر فقیدمان با این موضوع - چنان که تا حدودی از مطالب بالا روشن شد- به سؤال و مسئله‌ای که در آغاز بحث مطرح گردید، بازمی‌گردیم. این مسئله، عبارت از دشوار بودن تشخیص وظیفه برای انسان‌های صاحب‌خردی است که اراده دارند به وظیفه دینی و وجدانی خویش عمل نمایند، اما در این وضعیت، بر سر دوراهی و در محذور عقلی قرار می‌گیرند که واقعا تکلیف چیست؟ آیا باید به تحصیل علم و کسب معرفت روی آورد و در عوض، خود را از رسیدن به کمال مطلوب انسانی؛

یعنی درک جلوه و جمال حق محروم ساخت یا اینکه به منظور وصال معشوق و لقای یار و فارغ از هر فعالیت، کنج خلوت را گزید و به راز و نیاز و عبادت مشغول شد!^۱

به نظر می‌آید که کنج خلوت گزیدن و به ذکر و ورد پرداختن، همچنین روی گرداندن از علوم - از جمله علوم استدلالی - نه سیره و روش عملی امام است و نه برنامه و هدف بعثت انبیا و امامت ائمه^(ع)؛ چرا که خود امام در موارد زیادی با استناد به آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) هدف بعثت را قیام لله و برپایی قسط و عدالت اجتماعی تفسیر می‌کند و خود نیز به پیروی از این مرام قرآنی و خدایی، تمام هستی خویش را در طبق اخلاص می‌گذارد تا به وظیفه عمل نماید. آن زمان که وظیفه خود را کسب علم و معرفت تشخیص می‌دهد، با تمام وجود در این راه تلاش می‌کند به طوری که بالاترین درجات علمی را به دست می‌آورد و آنگاه که مسئولیت و موقعیت را جهت حضور در صحنه اجتماع و اصلاح امت، مناسب تشخیص می‌دهد، یک‌تنه به میدان می‌آید و آن‌گونه عمل می‌کند که همه از آن آگاهیم. آیت‌الله جوادی آملی در توصیف این دو برهه از زندگی امام چنین می‌گوید: «یکی از چهره‌های درخشان جمع بین «غیب» و «شهود» استاد عالیمقام، حضرت امام خمینی است... اگر دهه پربرکت ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را درخشش نشأه «شهادت» ایشان بدانیم، دهه مبارک ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۸ ه. ق حتماً فروغ نشأه «غیب» آن حضرت خواهد بود؛ زیرا در این دهه بسیاری از نفایس غیبی از انفاس قدسی ایشان به نفوس سالکان مسلک صفا رسیده است» (امام خمینی ج ۱۳۸۱ مقدمه آیت‌الله جوادی آملی: ۲۰-۲۱).

علاوه بر سیره عملی آن حکیم فرزانه، نصایح و وصایای ایشان نیز حاکی از همین معنا است. این استاد بزرگ در خلال ابراز نگرانی‌ها از نتیجه قدم گذاردن در عرصه علم و معرفت، تذکر می‌دهد که: «نمی‌گوییم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل، عمر بگذران، که این انحراف است» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۳-۳۲) و در جای دیگر، روی گرداندن از علوم استدلالی را خیانت به عقل و استدلال و فلسفه می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹) (به تعبیر دقت شود: انحراف، خیانت)^۱

۱. البته این مطالب، قابل حمل بر سایر علوم نیز هست؛ منتها چون بیش‌ترین بحث و حساسیت امام روی علوم استدلالی بوده و خطر بیشتری هم متوجه این دانش‌ها می‌باشد، درباره آنها تأکید بیش‌تری نموده است.

ایشان به جهت اینکه ممکن است کج‌اندیشانی باشند که بریدن از خلق و کناره‌گیری از اجتماع را برای خود ارزش تلقی کرده، از هم‌نوعان خویش فاصله بگیرند، انزوا و اعتزال از خلق را نفی می‌کند و می‌فرماید:

آنان که به این مقام [عروج به قله کمال انسانیت] یا شیشه به آن رسیده‌اند، اعتزال از خلق و انزوا اختیار نمی‌کنند؛ بلکه مأمور به آشنا نمودن و آشتی دادن گمراهان با این جلوه‌ها هستند، اگرچه کم توفیق یافته‌اند و آنان که با رسیدن به بعض مقامات و نوشیدن جرعه‌ای از خود بی‌خود شدند و در صعق باقی مانده‌اند، گرچه به کمالاتی بزرگ راه یافته‌اند، لکن به کمال مطلوب نرسیده‌اند. موسی کلیم^(ع) که از تجلی حق به حال صعق افتاد، با عنایت خاصه، افاقه یافت و مأمور خدمت شد و رسول‌الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت ... به مظهریت اسم جامع اعظم، با خطاب «یا ایها المدثر»^(۱) فأنذر» (مدثر: ۲-۱) مأمور هدایت شد (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۵؛ ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۲۱۰).

به این ترتیب می‌بینیم آن حکیم فرزانه، صرف‌ف‌قدم گذاشتن در مسیر کسب علم و کمال را هم کافی نمی‌داند؛ بلکه با استناد به برنامه آغازین رسالت دو پیامبر اولوالعزم، حضور در جمع و مهم‌تر از آن، نشر آن کمالات به دست آمده و ارشاد و هدایت هم‌نوعان را از جمله شرایط لازم برای تکامل انسانی بیان می‌کند. ایشان، به علاوه، شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و به عبارتی، خدمت به خلق خدا را نیز در همین راستا می‌داند، با این تعبیر که «از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است چه که همه از اویند هیچگاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیله خدمت به او - جل و علا - می‌باشند.» (امام خمینی ج ۱۳۸۱ مقدمه آیت الله جوادی آملی: ۳۰)

امام فرزند عزیزش را هم این‌گونه پند می‌دهد که: «از جوانی خود استفاده کن و با یاد او - جل و علا - و محبت به او و رجوع به فطرت‌الله بزیست و عمر را بگذران و این یاد محبوب، هیچ منافات با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در خدمت به دین او و بندگان او ندارد، بلکه تو را در راه او اعانت می‌کند.» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۴۰؛ ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۲۲۱). و در جای دیگر دخالت در امور سیاسی سالم و اجتماعی و کمک به متصدیان امور و دولت‌مردان وفادار را یک وظیفه اسلامی - انسانی -

ملی می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۵؛ ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۲۲۴)، منتها با قصد خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و نه به خاطر ارضای شهوات» (امام خمینی ۱۳۸۰: مقدمه ۱۲).

باید گفت: نمونه آشکار جمع این ویژگی‌ها، وجود شریف خود آن عزیز راحل بود که اینگونه توصیف شده است: «او چون خصیصه رهبری و امامت در جان معظم‌له تعبیه شده بود، هرگز تفکر گروهی اندیشه‌های عرفانی ایشان را رها نمی‌کرد؛ زیرا عرفان او سبب نجات جامعه از انزوا شد، نه آنکه مایه انزوای خود عارف گرد» (امام خمینی ج ۱۳۸۱ مقدمه آیت‌الله جوادی آملی: ۲۳) چه عرفان پربرکت و کاملی!

معرفت صحیح و واقعی: بایدها و نبایدها

اکنون که نظرگاه این حکیم الهی مبنی بر حجاب بودن علوم به ویژه علوم استدلالی و عقلی، و در مقابل، مسئولیت علمی و اجتماعی هر فرد وظیفه‌شناسی را دانستیم، به یقین نتیجه می‌گیریم که برای جمع این وظایف، باید رموز و اسراری در کار باشد که این پیر حکیم در اثر تجربیات نظری و عملی خویش بدانها رسیده و قطعاً این متفکر با سخاوت، رهروان دانش را در سرگردانی و حیرت باقی نمی‌گذارد.

بلی، به طور قطع همین‌گونه است؛ چرا که بیش‌ترین حجم رهنمودهای اخلاقی و عرفانی او را همین مطالب تشکیل می‌دهد و در این نوشتار هم مهم‌ترین قسمت و در واقع، هدف و نتیجه بحث که «راه درست معرفت یا شرایط معرفت واقعی» را مبرهن می‌سازد، همین بخش است.

امام در توضیح حدیث شریف «لیس العلم بکثرة التعلیم، بل هو نور یقذفه [الله] فی قلب من یشاء؛ علم به بسیاری آموختن نیست، بلکه آن نوری است که خدا آن را در قلب هر کس که بخوهد می‌اندازد»، می‌فرماید: «القای علوم و معارف، از عوالم غیبیه و تابع ارتباط نفوس است بدان... پس هر یک از نفوس که ارتباط به ملکوت اعلیٰ ... پیدا کند، القائاتی که در آن شود، القای مَلَکی و علومی که به آن افاضه شود علوم حقیقیه ... است» (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۷۲) اما «هر یک که ارتباط به ... عالم جن و شیطان و نفوس خبیثه پیدا کند، القائات آن القای شیطانی و از قبیل جهالات مرکبه [جهل مرکب] و حجب مظلمه است» (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۷۲) همان حجاب‌هایی که به قول امام، مانع سرازیر شدن چشمه‌های معارف قرآن به قلب و نیز ارتباط دل به صاحب‌دل و تشخیص کمال مطلق از نقص مطلق که اقتضای فطرت است، می‌شود. «گر چه قبل از رفع حجب

طبیعت، حقیقت تاریک این القائنات آشکار نیست؛ اما پس از بیداری از خواب سنگین ملک و طبیعت، معلوم شود که این علوم رسمیه سرتاسر حجب غلیظه ملکوتیه بوده» (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۷۳) یعنی: «حذر طبیعت، مانع شهود و احساس است» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۷).

ریشه این القائنات شیطانی آن است که «نفس به واسطه توجه به تعمیر خود و مآکل و مشرب خویش و آنایت نفسانیه اشتغال به علوم پیدا کرد و غایت غیرالهی شد» (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۷۳) پس حجاب بین انسان و خدا، نفس انسان و خود او است.

آن کس که ره معرفت‌الله پوید
پیوسته ز هر ذره خدا می‌جوید
تا هستی خویشتن فراموش نکند
خواهد که ز شرک، عطر وحدت بوید
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۱۵)

و «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ» این مربوط به رشد علمی به استثنای تهذیب است و در وصف او «اولئك كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» آمده است (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۷).

اگر در منابع اسلامی می‌خوانیم که: حب دنیا رأس کل خطیئة، باید بدانیم که خطرناک‌تر از حب دنیا، حب نفس است و سرچشمه آن می‌باشد؛ چرا که عالم ملک، به خودی‌خود، نکوهش نشده، بلکه مظهر حق و مهبط ملائکه‌الله و عبادتگاه صلحا می‌باشد و حب به آن، اگر ناشی از حب به خدا باشد، موجب کمال است؛ اما اگر ناشی از حب نفس باشد، رأس همه خطاهاست. پس دنیای مذموم در خود انسان می‌باشد (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹) «این ارث شیطان است که به واسطه خودبینی و خودخواهی، از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی او - جل و علا - سرباز زد و ... تمام گرفتاری‌های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است و شاید آیه شریفه «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»، در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه که شیطان بزرگ و جنود آن، که در تمام اعماق قلوب انسان‌ها شاخه و ریشه دارد، باشد» (امام خمینی ج ۱۳۸۱ مقدمه آیت‌الله جوادی آملی ۲۸).

به نظر امام خمینی، عامل این خودخواهی و خودپسندی شیطان و وارثان شیطان «غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است. اگر اندکی به عظمت خلقت ... تفکر شود، حقارت خود و همه منظومه‌های شمسی و کهکشان‌ها را ادراک می‌کند و عظمت خالق آنها را اندکی می‌فهمد و از عُجب و خودبینی و خودپسندی خود اظهار خجالت و احساس جهالت می‌نماید. ... انسان که خود را محور خلقت می‌بیند، در نظر سایر موجودات معلوم نیست چنین باشد» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۷-۲۶).

در «قصه حضرت سلیمان نبی الله (ع) می خوانیم آنگاه که از وادی نمل می گذرد، ... نمله، سلیمان نبی با همراهانش را به عنوان «لایشعرون» توصیف کند» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۶). انسان اگر کمی توجه کند، می بیند که هیچ جایی برای خودبینی و خودپسندی وجود ندارد و اصلاً از خودش چیزی ندارد تا بدان بنازد.

این ما و منی، جمله، ز عقل است و عقال است در خلوت مستان، نه منی هست و نه مایی (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۸۷)

امام، یکی از نشانه‌های خالص نبودن کوشش علمی را کسب علم با هدف جمع آوری مقداری الفاظ و تعابیر و اصطلاحات و ساختن تعدادی قضیه و استدلال می‌داند. در این صورت، آن همه زحمت فقط وابسته به مجموعه‌ای از اطلاعات است که آن هم در سنین پیری فراموش می‌شود و با مرگ، به کلی، از بین می‌رود و این، یعنی عرفان و معرفت مصطلح نه واقعی و اصیل. قضایا و استدلال‌ها هم اگرچه به گمان استدلال کننده، نتیجه را اثبات می‌کنند؛ اما واقع امر، چیز دیگری است. نظر امام در این باره چنین است: بین اثبات برهانی و باور قلبی از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد؛ چرا که باور قلبی به حقایق حاصل نمی‌شود، مگر با مجاهدت و تلقین. لذا فیلسوفان با براهین عقلیه ثابت می‌کنند حضور حق تعالی را در هر جا، لکن تا این حقیقت به دل نرسد و قلب به آن ایمان نیاورد، ادب حضور به جا نیاورد. برعکس، آنان که به حضور حق تعالی باور قلبی دارند، اگرچه با برهان سروکار نداشته باشند، ادب حضور به جا خواهند آورد (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۸-۳۷؛ ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۲۱۹) و این یعنی برتری عاشق بی‌سواد بر فیلسوف و عارف غافل از محبوب (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۳).

تا تکیه گهت عصای برهان باشد تا دید گهت کتاب عرفان باشد
در هجر جمال دوست، تا آخر عمر قلب تو دگرگون و پریشان باشد
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۰۷)

«سرگرمی به علوم و اصطلاحات حتی عرفان و توحید، اگر برای انباشتن اصطلاحات و برای خود آن علوم باشد - که هست - جز حجاب اکبر چیزی نخواهد بود» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۶-۲۵).

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود جز تیرگی و حجاب، چیزی نفزود
هر چند تو حکمت الهی خوانیش راهی به سوی کعبه عاشق ننمود
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۱۲)

باید متوجه بود که: «این اصطلاحات و استدلالات، خود، مقصد نیستند؛ بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد اصلی می‌باشند، چون دنیا مزرعه آخرت است و اگر انسان را از رسیدن به مقصد اصلی محجوب کنند، هیچ ارزشی ندارند» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹).

در این راه پرخطر، آفات بزرگ و کوچک دیگری نیز وجود دارد که عالم و عارف تهذیب نیافته را گرفتار خود می‌سازد؛ لذا باید سخت، مراقب حرکات و سکانات خود باشد که هر لحظه، خطر سقوط وجود دارد. امام جمع کتب عرفانی، عرضه داشتن معلومات در مجالس و دیگران را فریفته معلومات خود کردن و مجلس آرایبی را از جمله این آفات و عوامل مؤثر در افزایش حجب و تبدیل حجب صغار به حجب کبار می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۲) همین معنا در حدیثی از حضرت صادق^(ع) نیز آمده، آنجا که به بیان سه دسته از طالبان علم می‌پردازد و آفاتی که در اینجا از زبان امام راحل ذکر شد، با دسته اول از این اقسام مطابقت دارد. مضمون این قسمت از حدیث این است: یک صنف طلب می‌کنند علم را برای جهل و جدال که این دسته، آزاردهنده دیگران می‌باشند و اهل جدال؛ در محافل، سخنان عالمانه می‌گویند تا خود را عالم جلوه دهد و نیز خویشتن را به عنوان فردی حلیم و متواضع جا می‌زند، در حالی که هیچ کدام از این صفات را ندارد و علمش، جهلی است به صورت دانش و حلمش نیز دروغین. آنگاه امام صادق^(ع) چنین دعا می‌فرماید که: خداوند بینی او را بکوبد و کمر او را دوتا کند - کنایه از اینکه به خاطر دارا بودن این صفات، او را در نهایت ذلت و خواری قرار دهد (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۶۸، ۳۷۰).

آن کس که به زعم خویش عارف باشد غواص به دریای معارف باشد
روزی اگر از حجاب آزاد شود بیند که به لاک خویش واقف باشد
(امام خمینی الف ۱۳۸۱ الف: ۲۰۶)

آری، انسان در هر موقعیتی در معرض خطر است و هر چه موقعیتش حساس تر باشد، خطرش بیشتر خواهد بود، حتی اگر خود، داننده اسرار الهی و نویسنده رموز عرفانی باشد که به قول امام «یافتن غیر از بافتن است و ساختن جدا از پرداختن، و این کتاب‌ها حجتی است از مولی بر ... عبد بی‌مایه و به خدای تعالی پناه می‌بریم از اینکه مشمول آیه شریفه کمر شکن «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ کِبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...» (صف: ۲۰۳) باشیم^۱ (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۳).

۱. چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ خدا را سخت به غضب می‌آورد اینکه سخنی بگویند و خلاف آن عمل کنید.

تا بدینجا با سیری کوتاه در نصایح عارفانه و دلسوزانه مرشد راحلمان که خود نیز از معصومین^(ع) الهام گرفته است، دانستیم که علم و معرفت صحیح و مفید، در هر حوزه‌ای که باشد، ریشه الهی و ملکوتی دارد و مهم، نوع «معلوم» نیست، بلکه قلب پاک عالم است که ارزشمند است. و دانستیم که بزرگ‌ترین دشمن و عامل تباه کننده تلاش‌های انسان، نفس او یعنی خودیت و خودبینی اوست که سایر آفات نیز از آن برمی‌خیزد.

و به دلیل اهمیت مطلب، بار دیگر، آموخته‌هایمان از امام را مرور و نتیجه‌ای را که تا بدینجا گرفته‌ایم، در معرض داوری خوانندگان نکته‌سنج قرار می‌دهیم:

همه علوم و از جمله یا به خصوص، «عرفان» که همه ماهیت و هویتش را خرابات‌نشینی و عشق و سلوک تشکیل می‌دهد و همه ادعایش ره سپردن به سوی معشوق با پیمودن مراحل و منازل است، توسط امام به «باطل» توصیف شده و شایسته ایفا کردن هیچ‌گونه نقشی در رسیدن به کمال مطلوب دانسته نشده است؛ حتی خطر آن در دور کردن انسان از خداوند و کمالات انسانی بیشتر است. امام به همه علوم از جمله عرفان نظری، به چشم شاخه‌ای از دانش‌های بشری می‌نگرد و آنچه در نظر ایشان برای رسیدن به مقام خلیفه الهی از اعتبار برخوردار است، عرفان عملی است؛ اعم از اینکه برخاسته از دانش عرفانی و عرفان نظری باشد یا صرفاً به واسطه مبارزه با هواهای نفسانی به دست آمده باشد. بدین ترتیب در مکتب عشق و قرب الهی، یک فرد عامی بی‌سواد که به اقتضای فطرت پاک خویش و ایستادگی در برابر عوامل و خواسته‌های غیرخدایی، از عمل عارفانه بهره‌مند باشد و یک فرد عالم به همه علوم که او نیز به چنین فیضی رسیده باشد، از ارزش یکسانی برخوردار است.

البته تفاوت مهم آنها در زحمات‌های گاه طاقت‌فرسای فرد اهل دانش، اندوخته‌های علمی وی و نیز ثمرات و فوایدی است که خودش و جامعه از دانش و تخصص او می‌برند که در جای خود ارزشمند است و در حساب و میزان الهی هم وزن خاص خود را دارد؛ اما در ارزش‌گذاری‌های عشق و کمال انسانی، ارزش آن برابر با «صفر» است، مگر به همان شرط. به بیان دیگر، این سخنان، به معنای تبلیغ علیه علم و دانش نیست. کسب دانش در هر رشته‌ای، از نیازهای ضروری هر جامعه از جمله جامعه اسلامی و مصداق فرمایش‌ها و تأکیدهای اسلام و پیشوایان دینی است. انسان، به ویژه انسان و جامعه مسلمان، باید خود را به همه دانش‌ها و تخصص‌ها مجهز نماید. اگر بنا به «حکمت» الهی معتقدیم که خداوند کار عبث انجام نمی‌دهد، پس قطعاً استفاده از توانمندی‌های

خدادادی و حیرت‌انگیز جسمی و ذهنی انسان، همچنین کشف اسرار عالم ماده و غیر ماده - که تاکنون بشر، تنها، به سر سوزنی از آن دست یافته - از خواسته‌های الهی است. اتفاقاً گاهی همین تلاش‌ها و اطلاعات باعث تدبیر و تعمق هر چه بیشتر در حقیقت هستی است و راه را برای سوق یافتن به سوی مطلوب واقعی هموار و تسریع می‌کند.

فقط یک «نکته» دارد که هدف این نوشتار، همان «نکته» است.

این مطالب، هم تأمل‌برانگیز و هشداردهنده است هم امیدوار کننده. تأمل و هشدار برای آنان که دل در گرو محافل عرفانی و پند و اندرزهای مریدان و مرشدان دارند و با اکتفا به اصطلاحات و مباحث شیرین عرفانی، خود را «واصل» می‌دانند. این تلاش‌ها اگر در عمل سالک تأثیر نگذارد و تہذیب و مبارزه با نفس - یعنی امّ المفاسد - در کار نباشد، فساد می‌شود، بسی بزرگ‌تر از دیگران خواهد بود. آری! حجاب خودبینی، بسیار سهل‌تر از افراد دیگر، عابدان و زاهدان و عارفان را به زیر می‌افکند و همچنین اهالی حکمت و فلسفه و عالمان دینی و شرکت‌کنندگان در مجالس دینی را که در هر مجلسی، علمی و مسئولیتی به آنها افزوده می‌شود.

و تأمل و هشدار و البته امید برای افرادی که دیگر شاخه‌های دانش، حتی دانش‌های مرتبط با امور مادی و دنیایی، را برگزیده‌اند. به آنان می‌گویم مأیوس نباشید و خود را از ساحت کبریایی خداوند دور ندانید. در این ساحت و با هر کسوتی، پاک‌قلب و خلوص دل خریدار دارد. فقط نیازمند خواستن و حرکت و تلاش و معرفت است که اگر با رعایت شرایط خاص خود صورت گیرد، حتی در مراحل آغازین و اندک، باب‌های عشق و معرفت حقیقی به روی انسان گشوده و برکات زیادی از سوی جواد و فیاض مطلق سرازیر می‌شود.

پس تنها کلید حل مشکل این است که: با به کارگیری توصیه‌ها و تجربه‌های انسان‌های کارآزموده، همچون امام خمینی «عالم بی‌عمل نباشیم».

راهکارهای رسیدن به معرفت صحیح و همراه با عمل

از شرایط مهم معرفت پسندیده و از راه‌های مبارزه با خودیت، اخلاص و تخلیص عمل برای خداست. البته عدم موفقیت در تحصیل این شرط هم برخاسته از هوای نفس است که اگر در آن میدان پیروزی حاصل شود، کامیابی در این عرصه نیز ممکن و یا حتمی خواهد شد و اگر غیر از این باشد، تأسفی ابدی و دائمی و غیرقابل جبران به بار خواهد آمد. در نامه عرفانی این عارف

وارسته به خانم فاطمه طباطبایی^۱ می خوانیم: «دخترم! شنیدم می گفتی می ترسم ایام امتحان متأسف شوم که چرا کار نکردم در روزهای تعطیل. این تأسف و امثال آن هر چه هست سهل است و زودگذر. آن تأسف، دائمی و ابدی است که چون به خود آیی، توجه کنی که همه چیز را می بینی جز او...» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۴) «و از این جهت است که ارباب معارف...، تصفیه نفوس و اخلاص نیات و تصحیح قصود [نیت‌ها] را در تحصیل علوم، خصوصاً معارف حقه و علوم شرعی، اول شرط می دانند» (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۷۳-۳۷۲) و «تا این بت شکسته نشود، حجاب‌های ظلمانی [القائات شیطانی]، دریده و برداشته نشود» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۱).

[بنابراین] کل العلاج، در این است که انسان... وارد هر علمی که شد مجاهده کند... و قصد خود را تخلیص کند... «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینایع الحکمة من قلبه علی لسانه» [هر کس خود را چهل روز برای خدا خالص گرداند، چشمه‌های حکمت از دل، بر زبانش جاری گردد]. اخلاص چهل روزه [اخلاص واقعی] این است آثار و فوایدش؛ پس شما که چهل سال یا بیشتر در جمع اصطلاحات و مفاهیم در هر علمی کوشیدید و خود را علامه در علوم می دانید... و در قلب خود اثری از حکمت و در لسان خود قطره‌ای از آن نمی بینید، بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده، بلکه... آن‌گاه این علوم و اخلاق برای ما چه ظلمت‌ها و آتش‌ها فراهم می‌نماید (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۹۴).

عالم که به اخلاص، نیاراسته خود را علمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ
عارف که ز عرفان، کتبی چند فرا خواند بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر هیچ
(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۷۴)

سفارش دیگر این پیشوای نکته‌سنج، خطاب به آنانی است که یا از مقام علمی و عرفانی بی‌بهره‌اند و یا خویشان را بی‌نصیب می‌دانند و بیان مکرر این نکته، نشان اهمیت آن است. ایشان می‌فرماید: «سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی، انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگ‌ترین حیل‌های شیطان و نفس اماره...، واداری او است به انکار و احیاناً به استهزای سلوک الی‌الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۳). ایشان این رویه را

۱. همسر مرحوم حاج سید احمد خمینی.

شیوهٔ جهال دانسته و منکرین مقامات اولیا را قطاع طریق حق تلقی می‌کند (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۲۸). این مطلب، به قدری در نظر امام مهم است که حتی نسبت به «معاشرت» با منکرین مقامات اولیا هشدار داده و هم‌صحبتی با این قبیل افراد را نیز برای انسان جایز نمی‌داند (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۲۸).

گر اهل نه‌ای ز اهل حق خرده مگیر
ای مُرده، چو خود، زنده‌دلان، مُرده مگیر
برخیز از این خوابِ گران ای مهجور
بیدار دلان خوابِ گران بُرده مگیر

(امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۲۱۶)

علاوه بر مقامات الهی، در مورد علوم و صاحبان آنها نیز مطلب، همین گونه است. اگر انسان، خود، دارای علمی نیست، تکذیب آن علم و جسارت به صاحبانش نیز مورد غضب خداوند قرار خواهد گرفت؛ به این دلیل که نزد عقل سلیم، همانند تصدیق بی‌تصور، تکذیب بی‌تصور نیز از قبایح به شمار می‌آید. بنابراین قابل گذشت نیست اگر انسان بدون شناخت دقیق مطلبی و با مختصر اطلاعاتی، آن را انکار کند، به خصوص مطالبی که از دقایق و غوامض علمی هستند و فلاسفه یا سایر علما در طی چندین هزار سال روی آن زحمت‌ها کشیده‌اند و بحث‌ها نموده‌اند؛ مسلماً با مطالعه یک کتاب یا شعر مثنوی و با عقل ناقص نمی‌توان آن را انکار کرد (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۸۹-۳۹۰).

«علت این امر [انکار علوم و معارف دیگران]، خودخواهی شخص است. افراد خودخواه برای آنکه نمی‌خواهند جهل خود نسبت به مطلبی را قبول کنند برای آنکه به خودخواهیشان خدشه‌ای وارد نیاید، آن را انکار می‌کنند و این، جز هوای نفس، چیز دیگری نیست» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۶) لذا «اول قدم، بیرون آمدن از حجاب ضخیم انکار است که مانع هر رشد و هر قدم مثبت است. این قدم، کمال نیست، لکن راه‌گشای به سوی آن است» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۶) بنابراین اهمیت این نکته اخلاقی اگر بیشتر از سایر موارد نباشد، کمتر نیست؛ هر چند ممکن است کوچک شمرده شود.

علاوه بر همهٔ این راز و رمزها که در طی طریق به سوی مقصد نهفته است، از آنجا که این حکیم ژرف‌اندیش به تمامی اسرار این راه باریک و صراط‌لغزنده آگاه است، هشدار دیگری می‌دهد - اگرچه در بیشتر موارد، این نکات ظریف به چشم افراد معمولی نمی‌آید - و آن اینکه «به خدای بزرگ پناه می‌دهم تو را از آنکه مطالعه این اوراق بر تعلقات نفسانیات نیفزاید... اگر از مطالعهٔ این اوراق - خدای نخواست - نتیجه حاصل نشود مگر خودنمایی و مجلس‌آرایی و سر توی سرها در آوردن، بهتر است از مطالعهٔ آن صرف نظر بلکه احتراز کنی» (امام خمینی ۱۳۸۰ مقدمه: ۱۴).

چنان که از این بیان روشن است، نفس سرکش آدمی حتی به هنگام مطالعه مطالب اخلاقی و عرفانی نیز انسان را راحت نمی‌گذارد تا چه رسد به مرحله عمل؛ به طوری که گاهی کار به جایی می‌رسد که بی‌خبری از این مسائل، سزاوارتر از تلاش برای آگاهی یافتن می‌گردد. پس تنها می‌توان گفت: «اعوذ به من شرّ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی»

اما از آنجا که امکان دارد آگاهی یافتن از این همه نکات دقیق و شرایط سخت در راه تحصیل واقعی علم، افراد را با نومییدی و یأس مواجه سازد، به طوری که تلاش‌های خود را تماماً بیهوده پندارند، این پدر دلسوز، فرزندان خود را دل‌داری داده، روزنه امید را می‌گشاید که آن، امیدواری به لطف خداوند و عفو و عطوفت او و یاری خواستن از خود اوست. ایشان در این رابطه، خود را مثال می‌زند و بیان می‌دارد که هیچ قدم خالصی برنداشته و از هوای نفسانی نجات نیافته (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۰) به هیچ‌یک از صفات اهل دل موصوف نیست (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۳۰) و حتی به بارقه‌ای از سلوک معنوی دست پیدا نکرده است (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۲۷)؛ اما «از لطف و کرم خداوند مأیوس نیست»؛ چرا که «یأس نیز خود از اقبال بزرگ است» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۸)، به طوری که حتی احتمال موفقیت یک در صد در رسیدن به ذره‌ای از مقصد را نیز از بین می‌برد.

ایشان در این مسیر سخت و پرپیچ و خم، به کامیابی جوانان، بسیار امیدوار است و پیری را از زمینه‌های عدم موفقیت و ریشه‌دار شدن قید و بندها می‌داند و می‌فرماید: «تا جوانی در دست تو است کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن اقبال و رفع حجب، که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیک‌ترند- موفق می‌شوند و یک پیر موفق نمی‌شود» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۸).

در اینجا برای تأکید و کامل‌تر شدن بحث، فهرستی از راه‌های عملی (گفته شده و گفته نشده) برای غلبه بر دشمن درونی و رسیدن به موفقیت، از دید امام، ارائه می‌گردد: تهذیب اخلاق ذمیمه، مواظبت به اعمال صالحه از قبیل واجبات به طور کامل و مستحبات به قدر میسور (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۶)، مراقبت و محاسبه (امام خمینی ۱۳۷۱: ۴۱)، گذشتن از آفات ظاهر و باطن (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۸)، کنار گذاشتن امیدهای شیطانی (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۱)، حرکت در صراط مستقیم (امام خمینی ۱۳۸۰ مقدمه ۱۲) که محتاج است به هدایت الهی (امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۵)، مدد جستن از خداوند (امام خمینی ج ۱۳۸۱ مقدمه: ۲۸) و ذکر حقیقی او (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۸) بدین لحاظ که «آنچه همه را مطمئن می‌کند و آتش فروزان نفس سرکش و زیادت‌طلب را خاموش می‌نماید، وصول به او است و ذکر حقیقت

او - جل و علا - چون جلوه اوست، استغراق در آن، آرامش بخش است. «آلا بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد: ۲۸) (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۸).

نتیجه گیری

در این نوشتار، این پاسخ را از امام علم و عمل گرفتیم که: در دیار عشق و قرب الهی، معرفتی، معرفت است که الفاظ و اصطلاحات و گفتار و نوشتار، تنها، ظاهر و ابزار آن باشد نه همه چیز آن و باطن آن. باطن آن، فقط یک چیز باشد و آن «خدا» و گام نهادن در راه او؛ یعنی آن گونه بودنی که او می خواهد؛ یعنی یک انسان با صفات الهی؛ یعنی عالمی عالم (عالم به حتی الامکان بیشترین الفاظ و اصطلاحات و نظریات علمی - هر علمی که باشد) و متخصص و مؤمن و عادل و عابد و کریم و رحیم و نوع دوست و متعهد و منظم و منظم و مؤدب و مؤدب و محسن و خیر و خدوم و مدیر و مدبر و کسب و هادی و ساتر و غفور و متواضع و جلیل و زاهد (استفاده کننده از دنیا نه دل بسته) و آمر و ناهی و سخی و امانت دار و مجاهد و صالح و مصلح و مبدع. تنها به یک شرط که: همه چیز، به خاطر او و به نیت او و در مسیر رسیدن به او باشد.

خاتمه

در پایان، بهتر آن است تا دعا نیز از زبان خود آن عاشق دل سوخته باشد، شاید خداوند عنایتی فرماید:

بارالها! پایان کار ما را به سعادت مقرون فرما؛ و سرانجام رشته معرفت و خداخواهی را به دست ما بده؛ و دست تطاول دیو رجیم و شیطان را از قلب ما کوتاه فرما؛ و جذوه ای از آتش محبت خود در دل ما افکن تا جذبه ای حاصل آید، و خرمن خودی و خودپرستی ما را به نور نار عشقت بسوزان تا جز تو نبینیم و نخواهیم و جز سر کوی تو، بار قلوب را نیندازیم.

محبوباً، اکنون که از تو دوریم و از جمال جمیلت مهجور، مگر آنکه دست کریمانه ات تصرفی کند و حجاب های ضخیم را از میان بردارد تا در بقیه عمر، جبران ماسبق گردد (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۱۱۷).

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۰) *آداب الصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دهم.
- _____ (۱۳۷۱) *جلوه‌های رحمانی (نامه عرفانی حضرت امام خمینی (ره) به مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی)*، خوش نویسی: ناصر نوروزی منش، تهران: معاونت فرهنگی هنری بنیاد شهید انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۳) *ره عشق (نامه عرفانی حضرت امام خمینی (س))*، خوش نویسی: ناصر جواهرپور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ هفتم.
- _____ (الف ۱۳۸۱) *دیوان امام: سروده‌های حضرت امام خمینی (س)*، خوش نویسی: جلیل رسولی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سی و هفتم.
- _____ (ب ۱۳۸۱) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیست و پنجم.
- _____ (ج ۱۳۸۱) *سرالصلوة، (معراج السالکین و صلوة العارفين)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.